

در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷

<http://www.fondsk.ru/news/2013/01/15/o-supersubekte-ili-komitet-147.html>

۱ دلو ۱۳۹۱

مدخلی برای ورود به کنه مطلب

در ادامه سلسله مطالب مرتبط با سیاستهای مالی- اقتصادی سرمایه داری، بالاخص سرمایه داری امپریالیستی تحت عناوین: ۱- «توفان سرمایه داری»^(۱)؛ ۲- «دیکتاتوری جهانی سرمایه مالی و ایران»^(۲)؛ ۳- «تصادم اقتصادها. سیاست نسل کشی جهانی یا نئومالتوسیانیسم»^(۳)؛ ۴- «تصادم اقتصادها. سیاست نسل کشی جهانی یا نئومالتوسیانیسم»^(۴)؛ ۵- «صادرات دلار و جنگ- بنیان اقتصاد آمریکا»^(۵)؛ ۶- «پایان جهان» و بانک فدرال»^(۶)؛ ۷- «یورو، رؤسای جمهور آمریکا و طلا»^(۷)؛ ۸- «چاپ ۱۶ تریلیون دلار از سوی بانک مرکزی آمریکا و توزیع آن بین بانکها»^(۸)؛ ۹- «طلا و «پایان جهان»»^(۹)؛ ۱۰- «اسرار ۱۱ سپتامبر»^(۱۰)، با تقدیم و ارائه مقاله «در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷» به جمع خوانندگان شاید بسیار معدود فارسی و دری زبان، به روشنفکران، تحلیلگران، دانشمندان و پژوهشگران، بویژه متخصصان علم اقتصاد مخالف و حتی موافق سیاستهای امپریالیسم و سیاست مالی- اقتصادی آن، آنها را رقیب خود نمی شمارم و به دوئل هم دعوت نمی کنم، بلکه، آنها را به تأمل، تفکر، همفکری و هماندیشی پیرامون مسائل و موضوعات آتی بدین امید فرا می خوانم، که با بتوان ریشه و منشاء معضلات و مشکلات سیاسی- اجتماعی اقتصادی، مالی جوامع انسانی را بکمک خرد و عقلانیت جمعی شناسائی کرد و راه برون رفت از آنها را نشان داد:

۱— یک‌کمپانی خصوصی متشکل از ۱۲ بانک خصوصی بنام «نظام ذخیره فدرال آمریکا»، با برخورداری از حق ضرب پول، بی هیچ حساب و کتابی به میزان دلخواه بانکداران اسکناس چاپ می‌کند و برای چاپ هر قطعه اسکناس فقط ۱۰ سنت هزینه می‌کند^(۱۱). بدین ترتیب، یعنی با صرف ۶۰ سنت (صرفنظر از نسبت کمی اسکناسها)، $(100+50+20+10+5+1)=186$ دلار ضرب می‌کند. بدین ترتیب، گذشته از کاربست انواع و اقسام روشها و متدها برای کسب سودهای نجومی دیگر، اولین سود حاصل از ۶۰ سنت هزینه نظام ذخیره فدرال بسیار سرسام آور است: ۳۱ هزار درصد و یا ۳۱۰ برابر!

سؤال: آیا کسی حاضر است توضیح دهد این اقتصاد چه نام دارد؟

۲— دولت آمریکا نیز با چاپ اوراق قرضه و سهام و بهادار و غیره، این دلارها را می‌خرد.

سؤال: چرا دولت آمریکا از داشتن حق ارز ملی خود محروم شده و چه نفعی از آن می‌برد؟

۳— همین انواع قطعات اسکناس دلار ۶۰ سنتی، به ذخیره ارزی جهانی تبدیل می‌شوند و تمام مبالغات تجاری جهان هم باید با همین دلار انجام شود. در رابطه با موضع اخیر هم سؤالاتی پیش می‌آید که انتظار می‌رود، دست اندر کاران، بویژه، اقتصاددان پاسخ آنها را صریحا بدهند:

تأثیرات (منفی یا مثبت) این سیاست اقتصادی- مالی امپریالیسم آمریکا بر اقتصاد کشورهای مختلف جهان، نقش آن در توسعه یا سرکوب دموکراسی و حقوق بشر، در ایجاد جنگها و تجاوز به کشورهای مختلف تاراج دارائی آنها و بالاخره، عاملها و اهرمهای اجرائی آن کدامند؟ کمیته صهیون (کمیته ۳۰۰)؟ دولت مخفی جهانی؟ یا کمیته ۱۴۷؟

«اگر در خانه کس هست، یک حرف بس است».

«مترجم»

در باره ابرنهاد، یا کمیته

در مقاله «پشتوانه حمله به نظام ذخیره فدرال چیست؟»، صلاح دیدم راجع به مطالعات گروه دانشمندان انستیتوی تکنولوژی فدرال سوئیس واقع در زوریخ بنویسم. حاصل مطالعات این گروه در اواسط سال ۲۰۱۱ انتشار بیرونی یافت و رسانه های جمعی جهانی آن را بمثابه مهیج ترین موضوع سال اعلام کردند. از آن وقت تا کنون، بسیاری از نویسندگان، از جمله «پارتیزانهای اطلاعاتی»، دائما به نتیجه گیری سوئیس ها استناد می کنند. بویژه، دیوید ولکوک در کتاب خود تحت عنوان «مستبدان مالی» از داده های این مطالعات استفاده می کند. فعالان جنبش تسخیر «وال استریت» نیز در تنظیم پوسترها، اوراق تبلیغاتی و جزوات خود از گنجینه گروه دانشمندان سوئیس بهره می برند...

کشف «هسته» اقتصاد جهانی

دانشمندان سوئسی با طرح و بررسی عناصر تشکیل دهنده اقتصاد جهانی، در جستجوی پاسخ این سؤال که اقتصاد جهانی دارای یک «هسته بلورین» می باشد یا یک توده بی شکل است، به مجموعه ای از ارتباطات عمودی و افقی بین کمپانی ها دست یافتند. سوئسی ها، اساسا، مسئله شراکت برخی کمپانیها در سرمایه های کمپانیهای دیگر را مورد توجه قرار دادند. آنها با حجم انبوه اطلاعات کامپیوتری ۳۷ میلیون شرکت و سرمایه گذاران در سطح جهانی موجود در بانک اطلاعات اوربیس ۲۰۰۷ مواجه شدند. پس از «پاکسازی» ناهنجار اولیه مجموعه کمپانیها از انواع «ناچیزها»، یک گروه مشتمل بر ۴۳ هزار کمپانی فراملیتی باقی ماند. در ادامه مطالعات عمیق، دانشمندان به کشف یک «هسته» مرکب از ۱۳۱۸ کمپانی موفق شدند که ۲۰ درصد از کل فروش همه شرکتها در بانک اطلاعات به آنها تعلق داشت. بررسی ها به همین کشف خاتمه نیافت. روشن شد که هر یک از شرکتهای جزو این «هسته»، بطورمتوسط در سرمایه های ۲۰ شرکت سهامی هستند. بدین ترتیب، این «هسته» در مجموع، در حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص جهانی را کنترل می کند.

سوئیس ها تصمیم گرفتند هر چه عمیق تر غوطه ور شوند. و لذا، در داخل خود این «هسته» (۱۳۱۸ کمپانی)، به کشف یک «هسته» کوچکتر متشکل از ۱۴۷ کمپانی فراملی موفق شدند. سوئیسی ها اطلاعات چندان زیادی در باره این «هسته» کوچکتر بدست نیاوردند.

اولا، این ۱۴۷ کمپانی به سبب شراکت در سرمایه ها، دارای روابط بسیار مستحکمی بین خود می باشند.

ثانیا، بخش بزرگ «هسته کوچک» (۷۵ درصد) را بانکها، شرکتهای بیمه و کمپانی های مالی تشکیل می دهند. در ابتدای لیست «هسته کوچک» بانک برکلیز جای گرفته و در آنجا، در سطر اول بانک برکلیز، جی پی مورگان چیس، UBS AG، مریل لینچ، دویچه بانک، گلدمن ساکس و سایر ذکر شده اند. (بررسی ها، اوضاع سال ۲۰۰۷، یعنی، شروع بحران مالی را انعکاس می دهد).

ثالثا، بر اساس ارزیابی سوئیسی ها، ۴۰ درصد سرمایه های جهان، از جمله ۹۰ درصد سرمایه های بخش بانکی را «هسته کوچک» کنترل می کند.

«پارتیزانهای اطلاعاتی» بر این باورند که تحقیقات دانشمندان سوئیسی اطلاعات دایر بر وجود گروه کوچک افراد مسلط بر امور اقتصادی، مالی و سیاسی جهان را بطور قطع تأیید می کند. و همچنین ثابت می کند که دقیقا همان «هسته کوچک» متشکل از ۱۴۷ کمپانی، عبارت دقیق تر، صاحبان آنها، همان گروه توطئه گرانی است که «پارتیزانهای اطلاعاتی» با آن مبارزه می کنند. به باور آنها، «هسته کوچک» نامیدن این گروه صحیح نیست. آن را یک ابرنهاد مسلط بر امور اقتصادی، مالی و سیاسی در مقیاس جهانی می توان نامید. «هسته کوچک» را همسنگ با کمیته ۳۰۰ جان کلمن، کمیته ۱۴۷ نیز می نامند.

نگاهی مختصر بر اقتصاد جهانی

لازم به گفتن است، که دانشمندان سوئیسی، پس از انتشار این «خبر» مهیج، کمی ترسیدند. انگار بمنظور تبرئه خود بود که گفتند: ۱- به هیچ توطئه ایی باور ندارند؛ ۲- سخن از مسائل اقتصادی می تواند در میان باشد نه از حاکمیت سیاسی «هسته کوچک»؛

۳- کمیته ۱۴۷ منافع بسیار پراکنده دارد و این نیز آن را از اعمال کنترل مؤثر بر اقتصاد و سیاست جهانی بازمی دارد.

به هر حال، احتمال می‌دهم درک ضعیف گروه دانشمندان سوئیسی از ظرافت اقتصادی و مالی معاصر، دلیل چنین لغزش زبانی بوده باشد. سرپرست گروه، **جیمس گلاتفلدر** (James Glatfelder) فیزیکدان است و اعضای آن، متخصص امور اطلاعاتی هستند. دانشمندان زوریخ می‌گویند: «تمرکز قدرت، بخودی خود، بیانگر هیچ چیز خوب یا بدی نیست. ولی این موضوع به هسته مستحکم شرکتهای بهم پیوسته مربوط نمی‌شود. همانطور که در سال ۲۰۰۸ شاهد بودیم، چنین شبکه با ثباتی وجود ندارد». جیمس گلاتفلدر می‌گوید: «اگر یک کمپانی فرو بریزد، در پی آن، دیگران هم فرومی‌پاشند».

چنین اظهاراتی را من نه تنها بمنزله درک ناچیز سوئیسی‌ها از سرمایه داری معاصر ارزیابی می‌کنم، حتی آن را فریبکاری آشکار می‌دانم. چرا که در پی بحران سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹، هسته اقتصاد جهانی نه فقط آسیب ندید، حتی، هر چه بیشتر تحکیم یافت. همانطور که کارشناسان جدی بدرستی تأیید می‌کنند، اعلام ورشکستگی بانک «لیمن برادرز» در پائیز سال ۲۰۰۸، اقدامی از پیش برنامه ریزی شده و بعمل آمده بنا به تصمیم همه بانکداران بزرگ وال استریت بود. دارائی‌های غیرمطمئن دیگر بانکها به این بانک منتقل شده بودند، که اجازه می‌داد این بانک آخرین شناور باشد و بتواند به یک «هسته» بسیار قدرتمند تبدیل شود.

البته، تناقضات و تنشهایی در داخل خود «هسته» کشفی دانشمندان سوئیسی وجود دارد و یک مبارزه پنهان برای اعمال سلطه بر سرمایه‌ها و منابع جهان در جریان است. در بالاترین سطح هیرارشی (سلسله مراتب) جهانی یک رویارویی مستمر و اعلام نشده بین خاندان روچیلدها و راکفلرها مشهود است. در جایگاه بعدی، خود طرفهای رویارویی معطوف به پیوستن به یکی از دو خاندان فوق‌الذکر قرار دارند. این تقابل را نیکولاس هاگر (Nicholas Hagger) آمریکائی در کتاب خود با عنوان «سندیکا، تاریخ تشکیل دولت مخفی جهانی و روشهای تأثیرگذاری آن بر

سیاست و اقتصاد جهان» بصورت بسیار موجز و مقنع تحلیل و بررسی قرار داده است. ولیکن مشاهده و مخصوصا درک رویارویی در داخل این «هسته» بکمک روشهای مورد نظر دانشمندان سوئیسی، مطلقا غیرممکن است. هیچ ابررایانه ای توانائی شناسائی آن را ندارد.

چرا این «هسته» نه اینکه تجزیه نمی شود، حتی برعکس، هر چه بیشتر قوام می یابد؟ دلایل عینی و ذهنی فراوانی وجود دارد. در اینجا فقط **همپیوندی مستحکم خویشاوندی- موروئی بین خاندانهای مالک کمپانیهای «هسته» را بعنوان یکی از دلایل ذهنی یادآوری می کنم.** یکی از دلایل عینی نیز این است که این قبیله ها برای حفظ ذخایر برخی منابع آزاد در جهان و اعمال سلطه بر آنها با هم پیکار می کنند. اگر بخواهم با سخنان کلاسیکها بیان کنم، این است که امروز ما شاهد مبارزه برای تقسیم جهان هستیم. زمانی که این فاز به پایان برسد، مبارزه برای تقسیم مجدد جهان آغاز خواهد شد و آنگاه کشمکشها در داخل «هسته» بسرعت رشد خواهد کرد و شکاف خطرناکی در آن پدید خواهد آمد.

البته، تصویری که سوئیسی ها ترسیم کرده اند، بسیار ساده است. در مطالعات دانشمندان زوریخ این مسئله بشدت چشمگیر است که آنها رابطه کمپانیها را فقط به شراکت در سرمایه ها محدود می کنند. در نقشه ترسیمی آنها سرمایه گذاری مستقیم (یعنی، مجموعه عمده سهام، حق، سهم در سرمایه شراکتی) یگانه ابزار سلطه بر بازرگانی شمرده می شود. در همین حال، در شرایط سرمایه داری معاصر، نقش اصلی را **اشکال سیطره غیرشراکتی** بازی می کند. از میان آنها، وامها را که منافع وام دهنده را حداقل بیش از امکان مشارکت مستقیم در تصمیم گیریهای استراتژیک، بیش از سهام کلاسیک سهامداران بزرگ تأمین می کند، می توان یادآوری کرد و وامها، ابزارهای انحصاری در دست بانکداران شمرده می شوند.

بیش از یکصد سال قبل (در سال ۱۹۱۰)، **رودولف هیلفردینگ** (۱۸۷۷- ۱۹۴۱)، پژوهشگر آلمانی، بنیانهای نظری نقش تسلط بانکها بر اقتصاد سرمایه داری رشدیافته را در اثر مشهور خود بنام **«سرمایه مالی»** تشریح نمود. در این کتاب، او چنین اظهار نظر می کند، که بانکها به مرور زمان جامعه را، ابتدا در محدوده مرزهای ملی و سپس در

مقیاس جهانی اداره خواهند کرد. تولید برنامه ریزی شده، گردش و مبادله کالا و مصرف را بانکها تحقق خواهند بخشید. هیلفردینگ مدعی شد که بدین ترتیب، جهان، از چنگال بحرانها رهائی خواهد یافت. او، چنین مدل ساختار اجتماعی را «**سرمایه داری سازمانیافته**» نامید. بعقیده او، این مدل را به یک معنی، سوسیالیسم هم می توان نامید. ضمناً، در زمان آخرین بحران، هنگامی که بانکهای آمریکائی و برخی بانکهای دیگر میلیاردها و تریلیونها دلار از بودجه ایالات متحده آمریکا و نظام ذخیره فدرال آمریکا دریافت کردند، در آمریکا آن را بعنوان فرارسیدن عصر «**سوسیالیسم بانکی**» ارزیابی می کردند.

امروز کمتر کسی از هیلفردینگ نام می برد. جهان کنونی، که با سلطه بانکها در اقتصاد و سیاست توصیف می شود، شباهت حیرت انگیزی با آن تصویری از جهان دارد، که این آلمانی بیش از یکصد سال قبل ترسیم کرد. خوانندگان اثر هیلفردینگ نظر واحدی از تیزبینی او ندارند. گروهی او را نابغه می خوانند؛ گروه دیگر بر این باورند که او، وابسته برنامه بلند مدت الیگارشسی جهانی می باشد که در سراسر قرن بیستم سرسختانه «سوسیالیسم بانکی» را ساخت.

ابرنهاد و ذخیره فدرال

در ارتباط با نتیجه گیری دانشمندان سوئیسی می توان گفت: آنها بدون استفاده از ابرایانه قدرتمند و بی توجه به اینکه آمریکا را دیگران بارها و بارها کشف کرده اند، «آمریکا را مجدداً کشف کردند» (این گفته کنایه آمیز، یک ضرب المثل معادل: «از کرامات شیخ ما چه عجب، مشت را باز کرد و گفت، وجب!»، در زبان اصلی مقاله می باشد. مترجم). همه چیز در سطح قرار دارد و آشکارا دیده می شود. فقط کافی است به کتاب «**اسرار ذخیره فدرال**» تألیف پژوهشگر آمریکائی، **یوستاس مالینزا (Eustace Mullinza)** اشاره شود که لیست سهامداران نظام ذخیره فدرال آمریکا در آن اعلام شده است. در این لیست نیز نام همان بانکها خودنمائی می کند، که سوئیسی ها «نام برده اند». تنها عنوان برخی بانکهای سهامدار که در نتیجه ادغام و جذب در طول چند دهه بعد از تشکیل **نظام ذخیره فدرال** دائماً تجدیدسازمان یافته اند، کمی عوض شده است.

می توان نتایج حسابرسی جزئی سال ۲۰۱۱ نظام ذخیره فدرال نیز یادآوری کرد. این ممیزی نشان داد، که ذخیره فدرال در دوره آخرین بحران، بعد از چاپ مبلغ نجومی ۱۶ تریلیون دلار، آن را بین بانکهای معظم داخلی و خارجی توزیع کرد. لیست این بانکها همراه با مبلغ تخصیصی به آنها انتشار یافت. در اینجا، ما نیز نام این مجموعه بانکها و مبالغ وام پرداختی نظام ذخیره فدرال به آنها را به میلیارد دلار در داخل پرانتز «(» ذکر می کنیم: سیتی گروپ (۲۵۰۰)؛ مورگان استنلی (۲۰۰۴)؛ مریل لینچ (۱۹۴۹)؛ بانک آمریکا (۱۳۴۴)؛ بارکلیس پی ال سی (۸۶۶)؛ بیارسترنس (۸۵۳)؛ گلدمن ساکس (۸۱۴)؛ رویال بانک اسکاتلند (۵۴۱)؛ چی پی مورگان (۳۹۱)؛ بانک آلمان (۳۵۴)؛ کردیت سوئیس (۲۶۲)؛ UBS (۲۸۷)؛ لیمن برادرز (۱۸۳)؛ بانک اسکاتلند (۱۸۱)؛ بی ان پی پاریباس (۱۷۵).

همانطور که دیده می شود، نام همان بانکهایی که دانشمندان سوئسی ذکر کرده اند، در لیست بانکهای بسیار خوشبخت نیز آمده است. این دانشمندان خواه از روی احتیاط، خواه به علت بی خبری، حتی به این موضوع اشاره هم نکردند که **ابرنهاد** چه روابطی با ذخیره فدرال دارد. در حالیکه این روابط بسیار ساده است:

۱- بانکهای عضو **ابرنهاد**، سهامداران عمده کورپراسیونی خصوصی بنام «**فدرال رزرو**» هستند؛

۲- نظام ذخیره فدرال با برخورداری از حق انحصاری ضرب پول، همان بانکهای برگزیده را که در عین حال مالکان نظام ذخیره فدرال هستند، با محصولات خود، یعنی، با پولهای خود تجهیز می کند.

اما پولهای دریافتی از نظام ذخیره فدرال را بانکهای برگزیده برای خرید دارائی جهان-مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق کمپانیهای غیرمالی دریافت کننده وام ارزان یا حتی بی بهره از آنها، مصرف می کنند.

نشانی ها:

- (2) - <http://www.hafteh.de/?p=23622>
- (3) - <http://www.hafteh.de/?p=32529>
- (4) - <http://www.hafteh.de/?p=32529>
- (5) - <http://www.baaba.eu/Gaproz/Pdfha/Saderat%20Dolar.pdf>
- (6) - <http://www.hafteh.de/?p=33614>
- (7) - <http://www.hafteh.de/?p=33897>
- (8) - <http://www.eb1384.wordpress.com/2012/12/11/>
- (9) - <http://kar-online.com/node/5716>
- (10)- <http://www.hafteh.de/?p=32768>
- (11)- <http://kar-online.com/node/5785>